

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)
سال هفتم، شماره (۲۵)، بهار ۱۳۹۷ صفحه‌های ۷۹-۹۹

تأثیر انقلاب اسلامی بر هندسه قدرت مقاومت اسلامی در غرب آسیا

محمد داوند

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

محسن اسلامی*

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

حجت داوند

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

سؤال اصلی نوشتار این خواهد بود که انقلاب اسلامی ایران چگونه بر هندسه قدرت مقاومت اسلامی، خاصه در منطقه غرب آسیا تأثیر گذاشته است؟ استدلال مقاله نویسنده بر این بنیاد استوار است که جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول و سازه‌های اصلی انقلاب که مقاومت در برابر نظام سلطه (نومحافظه‌کاری) از مهم‌ترین ارکان آن است، از سه طریق هندسه قدرت مقاومت در غرب آسیا را تحت تأثیر قرار داده است. اول بر اساس مبانی مادی قدرت، به تقویت پایه‌های مقاومت در لبنان و پشتیبانی از جنبش‌های اسلامی در منطقه، نظیر جنبش جهاد اسلامی و حماس می‌پردازد. دوم، جمهوری اسلامی به واسطه تلاش برای اتحاد و ائتلاف با جنبش‌ها و تشکل‌های غیردولتی، سعی کرده تا مبارزه با راهبردهای نظام نومحافظه‌کاری در غرب آسیا را نهادینه (مبانی نهادی قدرت) کند. بر این اساس، گفتمان مقاومت انقلاب اسلامی باعث شده تا بسیاری از این جریان‌ها به شکل نهادی و سازمان‌یافته علیه نظام حاکم در کشور خود فعالیت کنند. سوم، ارزش‌ها و بنیان‌های اعتقادی مقاومت (گسترش هنجار مقاومت، خودآگاهی سیاسی، رواج فرهنگ شهادت و غیره) به واسطه رشد و نضج اندیشه انقلاب اسلامی (غیرمستقیم) در تحقق نشر ابعاد معنایی مقاومت اسلامی، میان جوامع غرب آسیا نهادینه شده است (مبانی مولد قدرت). از این رو مهم‌ترین دستاورد نوآورانه پژوهش این خواهد بود که انقلاب اسلامی به علت قدرت مادی، نهادی و مولد خود و مبارزه با نظام نومحافظه‌کاری، پایه‌ها و مبانی قدرت «مقاومت اسلامی» را مستحکم کرده است. نوع تحقیق حاضر نظری- بنیادی و شیوه تحلیل اطلاعات، کتابخانه‌ای و اسنادی است.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، مقاومت اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، هندسه قدرت، غرب آسیا.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۶/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲
آدرس الکترونیکی نویسنده عهده‌دار مکاتبات: eslami.m@modares.ac.ir

۱. مقدمه

پس از جنگ دوم جهانی ایالات متحده امریکا جایگزین انگلستان در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا شد. استراتژی امریکا تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس سیاست دو ستونی بود. در این استراتژی که از سوی نیکسون مطرح شد، ایران پایه نظامی و عربستان ستون مالی و اقتصادی برنامه‌های امریکا برای پرکردن خلأ قدرت در منطقه بود.

با پیروزی انقلاب در ایران، ایالات متحده مجبور شد برای جلوگیری از نفوذ و قدرت بیش‌ازپیش انقلاب اسلامی، در مسائل منطقه (ژئواستراتژیک‌ترین منطقه جهان) درگیر شود. از این رو، مسلمانان ایران از سوی امریکا به‌عنوان سرکش، یاغی و اعراب به دلیل چرخش به سمت غرب و سازش با اسرائیل، مسلمان خوب دانسته شدند، زیرا اسلام سیاسی تحت تأثیر انقلاب اسلامی، هژمونی آمریکا، موجودیت اسرائیل و بقای رژیم‌های محافظه‌کار منطقه را به مبارزه طلبید و به معضل امنیتی برای غرب، رژیم‌های عربی و اسرائیل تبدیل شد.

انقلاب اسلامی ایران، ساختار سیاسی، نحوه توزیع قدرت و بازیگران روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد و باعث تقویت و ظهور بازیگران جدید غیردولتی (جنبش‌ها و ملت‌ها) [بالأخص در غرب آسیا] شد. (رضایور، ۱۳۹۳: ۱۴۱) به طوری که پس از وقایع سال ۲۰۱۱، روزنامه النهار در گزارشی به نقل از یک کارشناس امریکایی می‌نویسد: «... ایران امروز بر بغداد و تقریباً نیمی از جغرافیای عراق تسلط کامل دارد ... بر پایتخت سوریه، دمشق و حکومت رئیس‌جمهور بشار اسد و نیمی از اراضی سوریه نیز به‌طور کامل مسلط است ... [و] به‌واسطه حزب‌الله و هم‌پیمانانش بر لبنان تسلط دارد ... از مدتی نه‌چندان طولانی بر پایتخت یمن، صنعاً و نیمی از جغرافیای آن مسلط است ... کاملاً روشن است که این نفوذ منطقه‌ای ایران به‌طور جدی امریکا و برخی از کشورهای نا‌نگران کرده است. این نشان می‌دهد که توانایی ایران برای بستن تنگه‌های حیاتی جهان یعنی «هرمز» و «باب‌المندب» تا چه اندازه بالاست.» (خبرگزاری آنا، ۱۳۹۳/۱۱/۱۷)

با عنایت به مفروضات فوق، این سؤالات مطرح هستند که آیا نفوذ و قدرت استراتژیک و نظامی ایران در غرب آسیا تهاجمی است؟ یا اینکه ریشه در گفت‌وگو و جهان‌بینی تدافعی‌ای دارد که به آن مشروعیت می‌بخشد؟ در وهله بعد این گفت‌وگو در واکنش به چه نظمی ارائه شده است؟ و پایه‌های نگه‌دارنده آن چگونه هندسه قدرت و مقاومت در منطقه غرب آسیا را متحول ساخته‌اند؟ پاسخ به سؤالات مزبور از دو بعد سلبی و ایجابی حائز اهمیت است. ضرورت سلبی انجام پژوهش پیش رو از این حیث است که شناخت و تجزیه و تحلیل تغییر هندسه قدرت مقاومت در غرب آسیا، از تحریف و کم‌رنگ کردن نقش انقلاب اسلامی در این راستا جلوگیری به عمل می‌آورد و قاعدتاً از نظر ایجابی می‌تواند مقدمه تحقیقات بیشتری در این زمینه باشد. جست‌وجو در تحقیقاتی که در ارتباط با «مقاومت اسلامی» انجام پذیرفته است این ضرورت را دوچندان می‌کند.

جدول ۱. پیشینه تحقیق

ردیف	محل و سال نشر پژوهش	محقق	عنوان تحقیق	نتایج تحقیق
۱	تهران: فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل (۱۳۹۰)	زهره پوستین‌چی و ابراهیم متقی	روابط بین‌الملل در سیاست	در این مقاله تلاش شده تا نشانه‌شناسی هویت‌یابی اسلامی در قالب زبان سیاسی مقاومت در سیاست بین‌الملل ارائه شود. محور اصلی مقاومت اسلامی را می‌توان در زمان پیروزی انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس مورد توجه قرار داد؛ بنابراین، زبان سیاسی مقاومت اسلامی در دهه‌ی ۱۹۸۰ از فراگیری و کارآمدی عملی بیشتری در برخورد با رهیافت‌های پوزیتیویستی رئالیسم ساختارگرا و نمادهای عینی آن در سیاست بین‌الملل برخوردار بوده است. شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران که به تعبیر میشل فوکو به‌عنوان اولین انقلاب پست‌مدرن محسوب می‌شود، کارآمدی روش‌شناسی پوزیتیویستی در سیاست بین‌الملل را کاهش داد. از مقطع زمانی به بعد شاهد ظهور رهیافت‌های جدیدی هستیم که به‌گونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم از روش‌شناسی و رهیافت‌های نهفته‌ی انقلاب پست‌مدرنی ایران الهام گرفته‌اند.
۲	تهران: فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی	حسین رضایپور	تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل	انقلاب اسلامی ایران در سطح ساختاری ساختار سیاسی نحوه توزیع قدرت و بازیگران روابط بین‌الملل را تغییر داده و نظام دوقطبی را به چالش طلبیده و باعث تقویت و بازیگران جدید دولتی (جهان سوم) و غیردولتی (جنبش‌ها و ملت‌ها در صحنه ساختار بین‌المللی شده و در سطح کارکردی مباحث اصلی صلح، عدالت و امنیت را تحت تأثیر قرار داده است.
۳	تهران: فصلنامه پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی	رضا سیمبر و هماران	تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های مردمی در جهان عرب	این پژوهش با استمداد از نظریه پخش، این فرضیه را به آزمون گذاشته که انقلاب اسلامی ایران عمدتاً در عرصه‌های معنوی چون خلق اراده جمعی، تولید قدرت شبکه‌ای، معنویت‌گرایی و وحدت‌گرایی بر جنبش‌های عربی سال ۲۰۱۰ به بعد تأثیرگذار بوده است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که جنبش عربی، جوانان و سایر فعالان خیزش‌ها در کشورهای عربی، تحت لوای اسلام و متأثر از فنون به‌کاررفته در انقلاب اسلامی از قبیل شعارهای اسلامی و پرچم‌های مذهبی بستر ساز مناسبی برای بیداری اسلامی در این منطقه بوده‌اند.
۴	تهران: فصلنامه سیاست دفاعی جهان اسلام	روح‌الله قادری کنگاوری	نظریه مقاومت در روابط بین‌الملل: رویکرد ایرانی - اسلامی	نظریه مقاومت به‌عنوان یک نظریه رهایی‌بخش در قالب پارادایم برخورد با سلطه و مبتنی بر قدرت روایت انقلاب اسلامی از متن اسلام ناب محمدی (ص) و با هدف غربی‌زدایی از نظام بین‌الملل، نظریه‌پردازی شده است. از این‌رو انقلاب اسلامی با احیای تفکر اسلامی، نقش اسلام و مسلمانان را در عرصه‌های مختلف اجتماعی برجسته ساخته و عنصر هویت اسلامی را به‌عنوان واقعیتی پذیرفته‌شده، در برابر هویت غربی جهان‌شمولی که اندیشه غرب ارائه داده است، قرار داده است.
۵	تهران: فصلنامه جامعه‌شناسی جهان اسلام	محمد تقی قراسفی و سوسیه فرخی	پارادایم مقاومت و بیداری اسلامی در پرتو تحولات شمال افریقا و خاورمیانه	مفروضه نگارندگان این مقاله آن است که از منظر گفتمان انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، زمینه‌های فکری جنبش بیداری اسلامی در پیوندهای معنایی با انقلاب اسلامی ایران معنا می‌یابد. انقلاب اسلامی مهم‌ترین حلقه از حلقه‌های جنبش‌های اسلامی معاصر و به‌منابه پارادایمی جدید در چالش با نظام بین‌الملل از آغاز دهه هشتاد سده بیستم مطرح شده است. از این‌رو، در این نوشتار نویسندگان نشان داده‌اند که چگونه و تحت چه شرایطی هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی در عرصه عمل، دو مؤلفه مهم دیگر در عرصه نظریه‌پردازی به شکل‌گیری پارادایم مقاومت مدد رساندند.

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که تحقیقی جامع و مانع در ارتباط با تأثیر انقلاب اسلامی بر هندسه قدرت مقاومت اسلامی بالأخص در غرب آسیا انجام نشده است. در مقابل نویسنده با بررسی این مهم، در این مقاله معتقد است: انقلاب اسلامی به علت قدرت مادی، نهادی و عقیدتی خود پایه‌ها و مبانی قدرت «مقاومت اسلامی» را مستحکم کرده است. مهم‌ترین سازوکاری که در تحقق این مهم نقش بسزایی داشته است، راهبرد جمهوری اسلامی در مبارزه با نظام نومحافظه‌کاری بوده است.

برای تشریح این گزاره که ستون اصلی نوشتار حاضر خواهد بود لازم است در بدو امر مختصات گفتمان‌های مقاومت در نظام نومحافظه‌کار در سطح بین‌المللی را بررسی کرد. پس از آن شایسته است راهبرد نظام نومحافظه‌کاری را در قبال مقاومت اسلامی در منطقه غرب آسیا تشریح کرد. سپس تحلیل مبانی نسل‌های قدرت و نفوذ انقلاب اسلامی این مزیت را در بر خواهد داشت که تأثیرات سه‌گانه انقلاب را بر تغییر هندسه مقاومت اسلامی در غرب آسیا به تفصیل بررسی کند.

۲. مبانی نظری

۲-۱. نظریه‌های مقاومت در روابط بین‌الملل

برخی از تحلیلگران بر این باور هستند که نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل رو به اتمام هستند، ویژگی علمی بودن خود را در تبیین وقایع جدید روابط بین‌الملل از دست داده‌اند، زیرا در اکثر آثار علمی در رشته روابط بین‌الملل تئوری‌پردازی به حداقل ممکن رسیده، مباحثات نظری بیشتر دون پارادایمی هستند و استفاده از تئوری اغلب جهت آزمایش فرضیه است. از این رو، بیشتر پس از مناظره سوم و چهارم، چون مبنای مشخصی برای نظریه‌پردازی ایجاد نشد؛ شاهد تکرار و تنوع در مفاهیم، نظریات و روش‌های موجود در روابط بین‌الملل هستیم. (Dunne and Others, 2013: 405-425) سیلوستر می‌نویسد: در دنیای جهانی شده (بعد از جنگ سرد) روابط بین‌الملل با حوزه‌های متفاوتی از موضوعات متمایز تئوریک، جغرافیایی، فلسفی، متدلوزیک و ... در مقایسه با رهیافت دولت‌محور روبه‌رو شده است. آیا این به این معناست که نظریه در روابط بین‌الملل به سرانجام رسیده یا اینکه نظریات روابط بین‌الملل زیستی دوباره آغاز کرده‌اند؟ قطعاً بسیاری از موضوعات قدیمی روابط بین‌الملل مثل جنگ و صلح در دوران جدید در مظاهر گوناگونی عینیت می‌یابند. (Sylvester, 2013: 609-626)

باری بوزان در مقاله‌ای تحت عنوان «چرا نظریه‌ای غیر غربی در روابط بین‌الملل وجود ندارد؟» معتقد است دو دلیل اصلی برای سیطره نظریه‌های غربی بر این دیسیپلین را می‌توان ذکر کرد: اولاً، نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل در فلسفه و نظریه‌های سیاسی غرب ریشه دارند؛ ثانیاً، تاریخ جهان، اروپا محور است. به عبارتی، اروپا مرکز ثقل تاریخ جهان [معاصر] است؛ بنابراین، بر کسی پوشیده نیست که نظریه‌های غربی در روابط بین‌الملل تسلط کامل دارند. (Buzan, 2009: 6)

استانلی هافمن نیز روابط بین‌الملل را اساساً یکی از علوم اجتماعی می‌داند که در ایالات متحده آمریکا متولد شده و در آنجا رشد کرده است. دانشوران روابط بین‌الملل دو دلیل اساسی برای نارضایتی از این وضعیت می‌توانند داشته باشند: اول وضعیت قدرت در دنیا (امریکا به‌عنوان یکی از قدرت‌های اصلی) و دوم شرایط دیسیپلین روابط بین‌الملل (سیطره آمریکا بر روابط بین‌الملل). تا زمانی که این دو دلیل با یکدیگر همراهی کنند نارضایتی ادامه خواهد داشت. (Hoffmann, 1977: 59) طبیعی است که برخی از نظریه‌ها در مقابل وضعیت نظریه‌پردازی (محافظه‌کاری) در روابط بین‌الملل مقاومت نشان داده و می‌دهند. در زیر به سه نمونه از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۲. نظریه‌های پسا ساختارگرا

در این فضا، پسا ساختارگرایی به مثابه یکی از رهیافت‌های دگرگونه، با اشاره به نقش نظریه در ساختن و شکل دادن به موضوع دارای اهمیت تحلیل، امکان یک علم روابط بین‌الملل بی‌طرف را زیر سؤال می‌برد و حتی ادعا می‌کند که نظریه روابط بین‌الملل با تأکید بر آنچه ذاتاً طرفدارانه و مبتنی بر مواضع سیاسی است و چنین نظریه‌ای بر آن استوار می‌شود، در جرم بازتولید روابط قدرت موجود و تولید روابط قدرت جدید - معمولاً به نام پیشرفت، آزادی یا رهایی شریک می‌شود. پس همه نظریه‌ها متعصبانه هستند. (عسگرخانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۹۹) بنابراین، امروزه برای مسائل جهانی نمی‌توان پاسخ‌های ساده و فراگیر [در قالب یک نظریه] ارائه داد و باید از جزییات سنتی درگذشت. رشته روابط بین‌الملل تاکنون بر اثر نگرش مدرن، با رویکردی عینیت‌گرا، ذات‌گرا به شناخت و واقعیت می‌نگرد و همه چیز را به پدیده‌های دوگانه‌ای مانند عین، واقعیت، / ارزش، هست، / داخلی، دیگری، / بین‌المللی، واقع‌گرا، / ساده کرده است. این نظریه است که به عمل جهت می‌دهد و به جهان شکل می‌بخشد. (بزرگی، ۱۳۷۷: ۱۴۵)

۲-۱-۲. نظریه‌های انتقادی

همچنین در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، جریان مهمی از تفکر در جوامع غربی آغاز شد که به نظریه انتقادی شهرت یافته است. این جریان به ویژه متصل به مشربی است که به نام «مکتب فرانکفورت» معروف شده است. اصطلاح «نظریه انتقادی» ناظر به این معناست که این جریان فکری تلاش می‌کند برای کشف ساختارهای زیرین جامعه و نقد آن؛ پایگاهی نظری تدارک بیند. نظریه نقدی که در حال حاضر یورگن هابرماس (Jürgen Habermas) نماینده اصلی آن است نسل‌هایی چند از مارکسیست‌ها را از هورکهایمر (Max Horkheimer) و آدورنو (Theodor Ludwig Wiesengrund) تا مارکوزه (Herbert Marcuse) و هابرماس را در بر می‌گیرد. (پولادی، ۱۳۸۸: ۳۹-۳۸) رویکردهای هنجاری بر این امر تأکید دارند که باید نظریه روابط بین‌الملل را در زمینه مناسب و مطلوب اجتماعی به کار بست. در این راستا باید در فرایند نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، مفاهیم

را به نحوی صحیح مفصل‌بندی کرد، به گونه‌ای که برای رهاسازی باشد. (قوام، ۱۳۹۳: ۱۹۸-۱۹۷)

۳-۱-۲- نظریه‌های اسلامی

اسلام، برای انسان این هویت را قائل شده است تا صحنه روابط بین‌الملل را بدون هیچ‌گونه تأثیر و تأثر از ملاحظات قدرت بشناسد و منابع شناخت از عقل گرفته تا وحی و فقه را در راستای تأمین عدالت و سعادت انسان و جامعه معرفی کند. بر پایه ماهیت دوگانه انسان و جامعه داخلی مبنی بر ستیز نیروهای خیر و شر و حق و باطل، روابط بین‌الملل، به‌عنوان عرصه تعامل جوامع مختلف انسانی با یکدیگر، مناقشه‌آمیز و ستیزشی است، زیرا روابط بین‌الملل صحنه تقابل و مبارزه جوامع حق و باطل با جوامع باطل و منحط است که نهایتاً به پیروزی جبهه حق بر باطل می‌انجامد. پس سیاست بین‌الملل، مانند انواع دیگر سیاست، مبارزه و کشمکش برای تأمین عدالت و سعادت انسان و جامعه بشری است. هدف در روابط بین‌الملل کسب حداکثر قدرت، امنیت و رفاه مادی صرف نیست، بلکه غایت اصلی تأمین عدالت، سعادت و تعالی در راه رسیدن به حق تعالی است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰)

لازمه رسیدن به چنین هدفی از یک‌سو، همزیستی مسالمت‌آمیز^۱ در صحنه روابط بین‌الملل است. (اسلامی، ۱۳۹۲: ۶۲۲) از طرفی، در آیات قرآن کریم، به آیاتی چون «حرب»، «جهاد»^۲ و «قتال» اشاره شده است و تمامی آن‌ها به معنی جنگ است. قرآن کریم تنها «جهاد فی سبیل‌الله» یا «قتال فی سبیل‌الله» را جنگ مشروع می‌داند. شریعت مقدس جنگ را به‌عنوان یک ضرورت و آخرین راه چاره پذیرفته و جواز جنگ از دیدگاه اسلام چیزی نیست جز همان دفاع مشروعی که در منشور سازمان ملل بر آن تأکید شده است. (موسوی، ۱۳۸۴: ۹۳)

نظریه مقاومت به‌عنوان یک نظریه رهایی‌بخش در قالب پارادایم برخورد با سلطه و مبتنی بر قدرت، روایت (Narrative Power) انقلاب اسلامی از اسلام ناب محمدی (ص) و نظام بین‌الملل است. بدون شک چنین مقاومتی - مقاومت پویای برخاسته از انقلاب اسلامی و نه مقاومت منفعلانه - برگرفته از متن قرآن و سنت رسول‌الله (ص) است. از این رو شاید مهم‌ترین پیامد انقلاب اسلامی ایران را بتوان همین چالش در برابر هژمونیک‌گرایی و سلطه جهان غرب بر مناطق

۱. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.» (آل عمران/۶۴) (بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه‌ای که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که جز خدای یکتا هیچکس را نپرستیم و هیچ چیزی را با او شریک قرار ندهیم و برخی برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم پس اگر آنها از حق روی گردانند بگوئید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم)

۲. در این باره نیز قرآن مجید می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا.» (النساء/۷۶) (اهل ایمان در راه خدا و کافران در راه شیطان جهاد می‌کنند پس شما مؤمنان با دوستان شیطان بجنگید و از آنها هیچ بیم و اندیشه مکنید که مکر و سیاست شیطان بسیار سست و ضعیف است)

پیرامونی دانست. ریشه‌های نظام سلطه را باید در عقلانیت ابزاری جهان غرب به همراه انگیزه راهبردی برای غلبه بر منابع اصلی قدرت دانست. از قرن ۱۹ به بعد، الگوی نظام سلطه با تغییراتی روبه‌رو و فرایند کنش مبتنی بر استعمار از درون جهان غرب با انتقاد روبه‌رو شد. در این دوران، سازوکارهای اقتصادی جدیدی در نظام سرمایه‌داری غرب شکل گرفت. مقاومت و جابه‌جایی در قدرت شکل‌گیری چنین وضعیتی، بیانگر آن است که هژمونیک‌گرایی ایالات متحده و خشونت در نظام سلطه، می‌تواند نتایجی از جمله بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی را در حوزه‌های جغرافیایی ایجاد کند. (کنگاوری، ۱۳۹۲: ۱۹۱-۲۴۸) بنابراین، مناسبت دارد که راهبرد ایالات متحده و هم‌پیمانانش در قبال جریان مقاومت اسلامی بررسی شود.

۳. راهبرد نظام نومحافظه‌کاری در قبال جریان مقاومت در منطقه غرب آسیا

در حیطه اندیشه سیاسی هسته مرکزی تفکر محافظه‌کاری اعتقاد به نابرابری انسان‌ها است و اینکه اقلیتی باید نقش هدایت جامعه را بر عهده داشته باشند و اکثریت از نبوغ این اقلیت برخوردار شود، اما این اقلیت چه کسانی هستند؟ در پاسخ باید گفت، محافظه‌کاران اشراف‌منش و محافظه‌کاران بورژوازش. دسته اول به نوعی «اشرافیت طبیعی» اعتقاد داشتند؛ از این‌رو کسانی که به «اشرافیت طبیعی» تعلق دارند از دانش، فضیلت و عقل لازم برای رهبری امور عمومی برخوردارند، اما محافظه‌کاران بورژوازش ستایشگر افرادی استثنائی هستند که با شایستگی‌های فردی خلق ثروت می‌کنند و از صفات نادری چون بصیرت، بلندپروازی و رهبری برخوردارند. آنچه گاهی به نام تاج‌ریسم خوانده می‌شود به این طیف از محافظه‌کاران تعلق دارد. در نهایت محافظه‌کاران جدید از الفاظی چون بازار آزاد و ابتکار فردی برای دفاع از نظام سرمایه‌داری و برای توجیه نابرابری‌های شدید اقتصادی و اجتماعی در عرصه جامعه استفاده می‌کنند. (پولادی، ۱۳۸۳: ۲۰۹-۲۰۸)

در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، ایدئولوژی نومحافظه‌کاری سه دوره اصلی داشته است: نخست، محافظه‌کاری لیبرال که در دوران اوج لیبرالیسم رفته‌رفته از اثرش بر مالکیت زمین و پدرسالاری سیاسی و اجتماعی کاست و اصول لیبرالیسم را پذیرفت. دوم، محافظه‌کاری پدرسالارانه که با پیدایش دولت‌های مداخله‌گرا و بروز بحران در اقتصاد بازاری، بار دیگر به اصول پدرسالاری پیشین بازگشت و از دولت فراگیر پشتیبانی کرد. سوم، نومحافظه‌کاری که به اصول اقتصاد آزاد بازگشته و در چهارچوب لیبرالیسم آموزه‌ای به نام «راست‌نو» را پدید آورده است. (موسی‌نژاد و حسین‌پور، ۱۳۸۷: ۴۰) و از سویی نومحافظه‌کاران در عرصه سیاست بین‌الملل معتقدند که دموکراسی‌ها باید بتوانند با اقتدار کامل دشمنان خود را حتی با توسل به زور و قوه قهریه سرکوب کنند. به این ترتیب استفاده از زور برای ایجاد و گسترش دموکراسی نه تنها جایز، بلکه ضروری است. آن‌ها همچنین بر این باورند که هر رژیم سیاسی ناگزیر است برای ایجاد اتحاد ملی یک دشمن بیرونی برای خود ترسیم کند. (موسوی‌شفایی، ۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۳۴)

از حیث مباحث ژئوپلیتیکی با اشغال فلسطین، غرب آسیا اهمیت بیشتری یافت و به یکی از حوزه‌های مهم قدرت‌های بزرگ تبدیل شد. کشورهای منطقه، طی این شش دهه در تعامل با بازیگران بین‌المللی، ائتلاف‌های متعدد رسمی و غیررسمی در منطقه ایجاد کرده‌اند. این ائتلاف‌ها یا علیه رژیم صهیونیستی و حامیان آن بوده است یا به نفع آن. (هینبوش و احتشامی، ۱۳۸۲: ۵۰)

بنابراین، اسرائیل با بهره‌برداری از حمایت مستقیم و غیرمستقیم برخی از کشورهای محافظه‌کار منطقه‌ای (عربستان سعودی) و فرامنطقه‌ای (ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه و ...) همواره سعی کرده است از اقدامات جریان‌های تروریستی فعال در خاورمیانه، منافع ملی خود را به حداکثر برساند. یکی از سیاست‌های دائمی اسرائیل در این ارتباط این بوده که از بحران‌های موجود در منطقه برای تثبیت موقعیت خود استفاده کند.

ایالات متحده آمریکا به‌عنوان اصلی‌ترین سردمدار نظام نومحافظه‌کاری با توجه به علایقی چون دسترسی به منابع نفت و گاز، جلوگیری از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، تحت کنترل نگه‌داشتن تروریسم، ممانعت از ایجاد قدرت منطقه‌ای غیرقابل کنترل و برقراری ثبات در کشورهای همسو دل‌بستگی خاصی به منطقه غرب آسیا برای حفظ منافع خود دارد. (دهشیری، ۱۳۸۳: ۱۱۵)

به‌طورکلی پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ایالات متحده و هم‌پیمانان به بهانه مبارزه با افراط‌گرایی، زمینه حضور نظامی خود را در افغانستان و عراق فراهم کردند. (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۳)

نومحافظه‌کاری سعی دارد تا در کشورهای غرب آسیا به تقویت گرایش‌های گریز از مرکز با دامن زدن به بحران‌های اجتماعی و قومی مبادرت ورزد، تا از این رهگذر پروژه بالکانیزه کردن کشورهایی چون ایران، عراق و عربستان را در بلندمدت عملی سازد. این مهم برای برهم‌زدن توازن قدرت منطقه‌ای به نفع رژیم صهیونیستی و زمینه‌سازی برای تحقق پروژه «اسرائیل بزرگ» است. در مورد کشورهای مخالف اصلاحات، نومحافظه‌کاران خواهان تضمین اجرای اصلاحات دیکته شده از خارج و از بین بردن هویت و نسخ فرهنگ این کشورهاست. (دهشیری، ۱۳۸۳: ۱۲۴-۱۲۵)

اما با آغاز «بیداری اسلامی» تلاش نومحافظه‌کاران بی‌نتیجه ماند.

«بیداری اسلامی» موجی بود که توانست ظرف مدت کوتاهی فضای غیر دمکراتیک منطقه را تغییر دهد و دولت‌های همسو با کشورهای محافظه‌کار منطقه را به دست مردم ساقط کند، اما باز هم تحولات به‌گونه‌ای پیش رفت که در عراق گروه‌های تندرو بار دیگر تشکیل شود و در سوریه هم تکفیری‌ها برای از بین بردن قدرت بشار اسد گرد هم آیند. جنگ داخلی به واسطه تلاش محافظه‌کاران در سوریه باعث شد که کشورهای حاشیه خلیج فارس نظیر عربستان گروه‌های تکفیری را نظیر جبهه النصره و القاعده پاکستان را از نظر مالی و نظامی تقویت کرده و آن‌ها را راهی سوریه کنند. باقی‌مانده این گروهک‌ها اکنون تحت نام «داعش» در عراق مشغول کشتار نظامیان و غیرنظامیان هستند. (خبرنامه تحلیلی آمریکا، ۱۳۹۳: ۱۱-۲)

راهبردهای گروه افراطی داعش برای اهداف غرب بالأخص ایالات متحده امریکا و اسرائیل، قابل تفسیر است. اقدامات داعش اسلام‌هراسی، به معنای واقعی کلمه را بیش‌ازپیش توسعه و ترویج داده است. در اثر نفوذ داعش در کشورهای اسلامی، حوزه نفوذ اسرائیل از لحاظ سیاسی و امنیتی در جهان اسلام افزایش پیدا کرده است. عملیات این گروه افراطی، به مبارزه تاکتیکی ایالات متحده علیه آن، اعتبار جهانی می‌بخشد و در نهایت برای روسیه رقیب استراتژیک غرب مشکلاتی را به وجود آورده است؛ بنابراین، می‌توان برای افشاگری پیمانکار سابق آژانس امنیت ملی امریکا پایه‌ای منطقی در نظر داشت. وی اظهار کرده است که سازمان‌های اطلاعاتی امریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری گروه موسوم به دولت اسلامی در عراق و شام «داعش» نقش داشتند و در عملیاتی با نام «لانه زنبور» گروه داعش را تشکیل دادند. (خبرگزاری صداوسیما، ۱۳۹۳/۰۳/۱۳)

ادوارد اسنودن افزود: گروه داعش برای حمایت از اسرائیل تشکیل شده است و هدف عملیات «لانه زنبور» تشکیل گروهی با شعارهای اسلامی است که تندروها را از سراسر جهان جذب کند و بر اساس اندیشه‌های تکفیری، سلاح خود را به سوی کشورهای مخالف موجودیت اسرائیل نشانه بگیرد. اسنودن همچنین اذعان کرد که سرکرده داعش دوره فشرده‌ای را به مدت یک سال زیر نظر عوامل موساد پشت سر گذاشته است. (خبرگزاری صداوسیما، ۱۳۹۳/۰۳/۱۳) هیلاری کلینتون نیز در کتاب خاطرات خود اذعان دارد که «ما داعش را برای تقسیم خاورمیانه ایجاد کردیم.» (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۰۶/۱۹)

با این تفاسیر، نظریه اسلامی مقاومت که مبانی فلسفی و نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مصداقی عینی آن محسوب می‌شود، یکی از کاربردی‌ترین نظریه‌هایی است که می‌تواند تغییر در هندسه قدرت مقاومت اسلامی را به تصویر کشاند. نظریه اسلامی و ایرانی مقاومت با الهام از آورده‌های انقلاب اسلامی، نظم موجود حاکم بر روابط بین‌الملل را نظمی مبتنی بر روابط سلطه ارزیابی کرده و سردمداران این نظم را سلطه‌گر می‌شناسد. بر این اساس، روابطی که قدرت‌های بزرگ با دیگر کشورها خارج از حیطه نظام سلطه (نومحافظه‌کاری) دارند، برای منافع، ارزش‌ها و قدرت آن‌ها در سیاست بین‌الملل است.

به همین شکل نظریه مقاومت اسلامی، روش و نوع برخورد با قدرت نظام سلطه را مشخص کرده است. حمایت مادی و معنوی از جنبش‌های اسلامی مقاومت، برخورد و مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی و نهادینه کردن مناسبات قدرت کشورهای مقاومت از روش‌هایی است که به واسطه نظریه اسلامی مقاومت ارائه شده است؛ بنابراین، شناخت از روابط قدرت در نظام سلطه به انضمام به‌کارگیری روش‌های مشروع و مقبول برای بازیگران خارج از این نظام، زمینه‌هایی را فراهم آورده تا هندسه قدرت در منطقه غرب آسیا بعد از انقلاب ۱۳۵۷، متحول شود. از این رو در ادامه به مهم‌ترین نمود این تحولات پرداخته خواهد شد.

۴. مبانی قدرت در انقلاب اسلامی؛ زمینه‌های رشد و توضیح مقاومت در برابر نظم نومحافظه‌کارانه در غرب آسیا

در ادامه به تأثیرات مبانی مادی، نهادی و مولد انقلاب اسلامی در اعتلا و ارتقای مقاومت اسلامی در برابر نظم نومحافظه‌کارانه در غرب آسیا خواهیم پرداخت.

۴-۱. تأثیرات مبانی مادی انقلاب بر قدرت جریان مقاومت در غرب آسیا

از نظر برنسکوتور هسته‌ی نگاه‌دارنده جهان، قدرت است و رئالیسم تنها مکتبی است که در ساخت و پرداخت قدرت، در بین سایر مکاتب دست برتر را داشته است. با در نظر داشت این دو پرسش اساسی نگارنده سه نسل متفاوت از قدرت را مدنظر قرار می‌دهد. نسل اول قدرت در قالب مکتب شیکاگو ارائه شد. قدرت از دید اعضای مکتب همچون دال، کاپلان و لاسول رابطه‌ای اجتماعی است که یک طرف این رابطه به طور نیت‌مند بر طرف دیگر درون یک الگوی ارزشی مشترک، تأثیر می‌گذارد. کاپلان و لاسول مرزهای بین قدرت و نفوذ را مشخص ساختند؛ عامل زور که در قدرت مطرح است در نفوذ موضوعیت ندارد^۳ و به اعتقاد آن‌ها قدرت زیرمجموعه نفوذ است. در این نسل از قدرت، سنجش و اندازه‌گیری قدرت^۴ در پروسه تصمیم‌سازی و برنده شدن در منازعه بسیار مهم ارزیابی می‌شود. در اینجا با افزایش قدرت، امنیت افزایش می‌یابد. این نسل عموماً به واسطه رجوع به افکار رئالیست‌ها تدوین گشته است. (Berenskoetter, 2007: 1-10) در نوع رئالیستی روابط خاص قدرت، عموماً بین سوژه و ایزه، رابطه فوری، محسوس و سازنده برقرار است

منظور از مبانی مادی قدرت انقلاب اسلامی بررسی تأثیر اقدامات انقلابی مستقیم و جهت‌گیری‌های عملی سیاست خارجی بر گفتمان مقاومت در منطقه غرب آسیا است. غرب آسیا از سه دهه پیش تاکنون شاهد حضور دو جریان و ائتلاف بزرگ منطقه‌ای بوده است؛ که همواره در تقابل با یکدیگر تعریف شده‌اند. موفقیت یکی در منطقه به معنی کاهش نفوذ دیگری بوده و برعکس. این دو محور عبارت‌اند از محور سازش به رهبری ریاض و قاهره که حمایت از منافع غرب و حفظ وضعیت کنونی در حمایت از دیکتاتورهای موجود را سرلوحه عمل خویش قرار داده است؛ و محور مقاومت با حضور تهران، دمشق، حزب‌الله و حماس که دفاع از آرمان فلسطین و مقابله با نظام سلطه (نومحافظه‌کاری) را در دستور کار خود داشته‌اند. این جبهه با محوریت جمهوری اسلامی و عضویت سوریه، [عراق] حزب‌الله لبنان و گروه‌های مبارز فلسطینی و ... آرایش سیاسی بازیگران منطقه‌ی غرب آسیا را تغییر داده است. (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴:

۱۹-۷)

۳. چنانکه وبر بحث مشروعیت و ربط وثیق آن به قدرت مشروع را پیش کشیده است.

۴. وزن قدرت (درجه قدرت اخذ تمیمات)، ناحیه قدرت (درجه ارزش‌های مشترک) و قلمرو قدرت (الیت قدرت).

یکی از نشانه‌های دیگر بارز مقاومت اسلامی ناشی از انقلاب ایران را می‌توان در دوران جنگ تحمیلی مورد ملاحظه قرار داد. در این فرایند ایران توانست در برابر فشارهای بین‌المللی و همچنین حمایت‌های بی‌دریغ کشورهای قدرتمند جهان از عراق، به موازنه استراتژیک دست یابد. ابزار اصلی صدام حسین در جنگ علیه ایران، بهره‌گیری از ابزارهای قدرت مادی بود، اما کنش فرهنگی - ایدئولوژیک جامعه ایرانی بهره‌گیری از نیروهایی بود که مفاهیم عقیدتی را با قالب‌های سازمانی برای انجام اقدامات نظامی در دفاع از حوزه سازمانی، سرزمینی، ایدئولوژیک پیوند دادند. این نیروها توانستند جلوه‌هایی از «مقاومت نامتقارن» را در فرایند دفاع در برابر نیروهای تهدیدکننده منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آورند. (پوستین چی و متقی، ۱۳۹۰: ۹۷-۱۲۹) به خوبی می‌توان تأثیر مقاومت نامتقارن را بر تشکیل و ترویج الحشد الشعبی مشاهده کرد.

الحشد الشعبی در سال ۲۰۱۴ و پس از افتادن موصل در ۲۱ خرداد ۱۳۹۳ (۵ تا ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ میلادی) به دست نیروهای داعش در واکنش به فتوای جهاد آیت‌الله سیستانی، تشکیل شد. هدف این نیروها کمک به ارتش و نیروهای امنیتی عراق برای پاسداری از مکان‌های مذهبی و نیز مقابله با تهاجم است. نوری مالکی نیز که هنگام سقوط موصل نخست‌وزیر عراق بود تصریح کرد که ما در ساختار بسیج عراق از بسیج ایران الگو گرفتیم. عمدتاً ساختار و بدنه نظامی حشد الشعبی را شیعیان عراق تشکیل می‌دهند، اما بعدها برخی عشایر سنی عراق از استان صلاح‌الدین و استان نینوا و استان انبار و نیز افراد فیلی و مسیحیان عراقی نیز به آن ملحق شدند. (پایگاه تحلیلی خبری پیراسته، ۱۳۹۴/۱۱/۲۲)

۲-۴. تأثیر مبانی نهادی انقلاب اسلامی بر قدرت جریان مقاومت در غرب آسیا

نسل دوم قدرت را لیبرال‌ها ارائه کردند. دانشورانی همچون کوهن و نای با مطرح کردن مباحثی نظیر اقتصاد نامتقارن^۵ و متعاقباً تحدید حاکمیت دول، منابع نفوذ متفاوتی را نسبت به طراحان نسل اول، معرفی کردند. از این رو هویدا شد که تصمیمات همیشه توسط دولت‌ها اخذ نمی‌گردند و خود دولت‌ها نیز در اثر پیچیدگی فرایندهای قدرت در سیاست بین‌الملل و ورود بازیگران غیردولتی تحت سلطه رژیم‌های بین‌المللی هستند. در نتیجه به نقل از کراسر توانایی ساخت و تغییر این رژیم‌ها بدلی برای شناخت دیگر منابع قدرت همچون قدرت نرم شدند. (Berenskoetter, 2007: 1-10) با توجه به اهداف و اصول انقلاب اسلامی می‌توان اذعان کرد که جهت‌گیری بنیادی جمهوری اسلامی ایران عدم تعهد به نظام سلطه (نومحافظه‌کاری) و در عین حال، تلاش جهت تشکیل ائتلاف و اتحاد علیه این نظام و هر نوع سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و دارای نقش‌های ملی مستقل، الهام‌بخش و حامی نهضت‌های آزادی‌بخش (چه اسلامی و چه

۵. منظور، وابستگی متقابل است که دو مفهوم آسیب‌پذیری و حساسیت‌پذیری را در بطن خود دارد.

غیر اسلامی) است. به طوری که؛ در وضعیت نظام دوقطبی حاکم بر سیاست بین الملل ایران از جمله کشورهای بود که به هیچ قطبی گرایش نداشت و خواهان بی طرفی بود.

ایران در دوره بعد از انقلاب در جنبش غیر متعهدها توجه زیادی کرده و در آن حضور فعالی داشته است. به دلیل نفی امپریالیسم در قوانین اساسی جمهوری اسلامی ایران این سازمان همیشه ایران را در صدر اعضا قرار داده و همین هم باعث شده که روابط ایران با این سازمان محکم باشد. ایران یکی از هفت دولت بنیان‌گذار سازمان کنفرانس اسلامی بود و در طول نخستین دهه حیات آن یکی از شرکت‌کنندگان منظم در نشست‌هایش بود. جمهوری اسلامی ایران همچنین عضو سازمان منع تسلیحات شیمیایی است که در سال ۱۹۹۷ تأسیس گشته و از کارگزاری‌های وابسته به ملل متحد است. ایران در آوریل ۲۰۰۶ نیز به‌عنوان عضو ناظر در سازمان شانگهای پذیرفته شد. همچنین ایران در حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، کانون انقلابیون جهان و تهران محل رفت‌وآمد نمایندگان جنبش‌های آزادی‌بخش شد به طوری که؛ در سال‌های اولیه انقلاب رهبران سازمان آزادی‌بخش فلسطین، نمایندگان جبهه پولیساریو Polisario front، رهبر جبهه آزادی‌بخش اریتره، نمایندگان سازمان النصر افغانستان و ... به تهران آمدند و با مقامات سیاسی دیدار داشتند. (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷-۹)

از طرفی، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷، ایران و انقلاب اسلامی ایران با شعارها و گفتمان‌هایی نظیر تلاش برای برقراری حکومت جهانی اسلام، نفی سلطه و سلطه‌جویی، حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش، تبلیغ اسلام و دعوت به مذهب شیعه و شروع تفکر ام‌القری بودن ایران برای جهان اسلام، کانون پخش و تراوش در منطقه شد و چنان تأثیرات قوی در منطقه داشت که کسانی هم که علاقه‌ای به انقلاب اسلامی نداشتند، تحت تأثیر آن قرار گرفتند. (برزگر و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۷۸-۱۷۷)

در عربستان سعودی مردم با توجه به اکثریت سنی و اقلیت شیعه، درصد پذیرش بالایی (به‌ویژه شیعه) برای جذب در انقلاب ایران برخوردار هستند. اهل سنت نیز با جرح و تعدیل‌هایی و در سطح بعضی از گرایش‌ها و جناح‌ها پذیرای انقلاب ایران بوده است. قیام «جهیمان العتیبی» در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ و تصرف مسجدالحرام توسط وی و حامیان‌ش از نمونه‌های آن است. (برزگر و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۷۹)

شاید بتوان گفت در مورد عراق پخش ایده‌های انقلاب اسلامی ایران بسیار مؤثر بوده است. موضوع پخش انقلاب اسلامی به عراق موضوعات متنوعی را تشکیل می‌دهد: لباس اسلامی مناسب (چفیه)، حضور بیشتر در مساجد و حرکات سیاسی در آن‌ها، تأسیس سازمان‌های مذهبی مبارز، ترویج ایده مبارزه با اسرائیل، جدی‌تر شدن موضوع دین در جامعه و ایجاد دولت اسلامی نمونه‌هایی از آن‌اند؛ تا جایی که در جریان انتخابات سال ۲۰۱۴ عراق، تحلیلگر نشریه نیویورکر

اعلام کرد: «تنها طرف پیروز در انتخابات پارلمانی عراق، ایران است.» (معین آبادی و سبزی، ۱۳۹۴: ۴۸-۶۹)

انقلاب اسلامی ایران همچنین توانسته است کشور پاکستان به طور تحت تأثیر خود قرار دهد و مفهوم ارزش‌هایی چون تلاش برای آزادی و استقلال، ظلم‌پذیری، مبارزه با استکبار و همدردی با مستضعفین را به ملت پاکستان بیاموزد. (میلانی و اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۶۱) اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شیعیان پاکستان در اعتراض به تصمیم ضیاءالحق مبنی بر تدوین قانون شریعت پاکستان بر مبنای فقه حنفی، در اسلام‌آباد به صورت مسلحانه تجمع کردند و برای چند روز ادارات و ساختمان‌های وزارتخانه‌ها را به اشغال درآوردند تا دولت را مجبور کنند از تحمیل اجرای فقه حنفی بر شیعیان صرف نظر کند که موفق هم شدند. (شفیعی و قلیچ‌خانی، ۱۳۸۹: ۹)

۳-۴. تأثیر مبنایی مولد انقلاب اسلامی بر قدرت جریان مقاومت در غرب آسیا
در کنش متقابل (مبنایی مادی)، قدرت به واسطه کنش‌های رفتاری یا متقابل تأثیرگذار بر توانایی‌های دیگران، برای کنترل شرایط آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. پس در نوع مستقیم روابط خاص قدرت، عموماً بین سوژه و ابژه، رابطه فوری، محسوس و سازنده برقرار است، اما در نوع غیرمستقیم، رابطه بین سوژه و ابژه با واسطه، با فاصله زمانی و اجتماعی است. بر این اساس، اولین نوع قدرت، قدرت اجباری است. در قدرت اجباری، کنترل مستقیم یک بازیگر بر [اعمال] بازیگران دیگر به صورت کنش متقابل است. دومین نوع قدرت، قدرت نهادی است. در قدرت نهادی، کنترل بازیگران اجتماعی در یک کنش متقابل به شکل غیرمستقیم است. دست‌آخر قدرت مولد شایان‌ذکر است که ویژگی‌اش برساخته شدن غیرمستقیم روابط اجتماعی سوژه‌ها در نظام معنا و نموده‌است.^۶ (Barnett and Duvall, 2005: 69) نسل سوم برای قدرت عامل خاصی مشخص نمی‌کند^۷ و قدرت را در افزایش توان نظامی، بردن یا توانایی چیره شدن نمی‌بیند، بلکه قدرت را فرایندی تعریف می‌کند که در تاروپود روابط اجتماعی عنصر رضایت را بازتولید می‌کند. (Berenskoetter, 2007: 10-23)

پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱۹۷۹ م.) که میشل فوکو از آن به تعبیر مختلفی چون «انقلابی با دست‌های تهی» و «ایران، روح یک جهان بی‌روح» و به‌عنوان نخستین انقلاب پست‌مدرن یاد کرده است، نه تنها موجب بروز تحولات عظیمی در سیستم و نظام بین‌الملل شد، بلکه اعتبار کلیه مکاتب فکری و اندیشه‌ای در غرب به‌ویژه نظریه پردازان در زمینه بروز انقلاب‌ها و همچنین توضیح تحولات در سیاست و نظام بین‌الملل را به چالش کشاند و کارآمدی روش‌شناسی پوزیتیویستی در سیاست بین‌الملل را کاهش داد. میشل فوکو در تعبیری دیگر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را در قالب «انقلاب به نام خدا» نامید. درحالی‌که هیچ‌یک از

۶. اما دستاوردها در سیاست بین‌الملل زمانی نمود پیدا می‌کنند که انواع قدرت پایه دستاوردهای قدرت شوند.

۷. این در حالی است رئالیسم، دولت و لیبرالیسم، رژیم‌های بین‌المللی را عامل اصلی قدرت در سیاست بین‌الملل می‌دانند.

نظریه پردازان روابط بین الملل و قوفی نسبت به نقش سیاسی، هنجاری و ارزشی انقلاب ایران در فضای سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی نداشتند. (قادری کنگاوری، ۱۳۹۲: ۲۲۸-۲۲۷)

۱-۳-۴. گسترش هنجار مقاومت در غرب آسیا

هدف جنبش‌های اسلامی صرفاً معطوف به اعمال نفوذ روی دولت‌ها نیست، بلکه ماهیت منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد. اگرچه در چنین شرایطی بازیگران نومحافظه‌کار نظیر ایالات متحده سعی کرده‌اند تا ایران را در وضعیت حاشیه‌ای قرار دهند و منزوی کنند؛ این امر واکنشی در برابر ظهور هویت و ایدئولوژی جدید سیاسی در نظام بین‌الملل هم‌زمان با پایان جنگ سرد و اواخر دهه ۱۹۸۰ انجام گرفته است. پیوند هویت مقاومت با مذهب شیعه در سایر حوزه‌های غرب آسیا نیز منعکس شده است. آنچه به عنوان «هلال شیعی» از سوی نظریه‌پردازان عرب و مقامات کشورهای محافظه‌کار منطقه خاورمیانه همانند اردن، عربستان و امارات عربی مطرح می‌شود را می‌توان انعکاس چنین پیوندی در منطقه خاورمیانه دانست. (پوستین چی و متقی، ۱۳۹۰: ۸)

حزب‌الله لبنان علاوه بر دفاع از مرزبوم ملی خود، وظیفه دفاع از کیان دیگر مسلمانان خصوصاً فلسطین را مدنظر دارد. جهاد و شهادت دو مقوله مهم‌اند که مقاومت اسلامی بنا به وظیفه، به‌عنوان ابزاری در این راه استفاده کرده‌اند و ثمربخشی آن را در گرو اطاعت از ولایت می‌داند. سید حسن نصرالله در این باره می‌گوید: «به نظر من، هرگونه مقابله مبارزه، مقاومت و جهاد بدون ولایت و امامت و اطاعت از رهبری میسر نخواهد بود». صفی‌الدین نماینده حزب‌الله در تهران نیز در تحلیل دلایل موفقیت حزب‌الله می‌گوید: «ما هرچه داریم از انقلاب اسلامی، امام (ره)، مقام معظم رهبری و ولایت مطلقه فقیه است و هرچه داریم از اطاعت محض از ولایت فقیه است.» (درخشه و محمدی، ۱۳۹۱: ۲۴۲-۲۴۱)

۲-۳-۴. رواج پارادایم کربلا در کشورهای غرب آسیا

در گفتمان انقلاب اسلامی قدرت اصولاً ارزش راهبردی ندارد و بیشتر ابزاری مهم برای تحقق اهداف راهبردی معرفی می‌شود؛ بنابراین، نظریه سیاست اسلامی (مقاومت اسلامی) در صورتی ارزشمند و معتبر است که مقید به اصول دینی و مبتنی بر معرفت و آگاهی باشد، این تلقی با قدرت برآمده از زور که قادر به تحمیل خود و نه پذیرش آگاهانه از سوی مخاطب است. متفاوت است. از سویی در گفتمان انقلاب، سیاست اسلامی ماهیتی جمعی دارد و در آن خیر عموم که همان نیل به سعادت همگان باشد، محوریت دارد. همچنین، در گفتمان اسلامی اخلاق اصالت دارد و سیاست تابع آن باید باشد. (افتخاری، ۱۳۹۴: ۵۰-۴۵)

می‌توان تأکید کرد که شکل‌گیری «پارادایم کربلا» بر دو پایه «هیئات من الذله» با هدف دفاع از کرامت و عزت آدمی و «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» با هدف تداوم ابدی فرهنگ عاشورا در اقصی نقاط جهان توانسته است گفتمان قدرت مقاومت و بلکه سیاست مقاومت را در برابر سیاست قدرت رئالیستی غربی قرار دهد. از این رو، فوکویاما در سال ۱۳۶۷ در یک سخنرانی

با عنوان «بازشناسی هویت شیعه» می‌گوید: «شیعه پرنده‌ای است که افق پروازش خیلی بالاتر از تیره‌های ماست. پرنده‌ای که دو بال دارد، یک بال سبز و یک بال سرخ، بال سبز این پرنده مهدویت و عدالت‌خواهی و بال سرخ او، شهادت‌طلبی است که ریشه در کربلا دارد. این دو بال شیعه را فناناپذیر کرده است.» (قادری کنگاوری، ۱۳۹۲: ۲۳۰)

۳-۳-۴. خودآگاهی سیاسی (بیداری اسلامی)

در پاسخ به چرایی تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر فرایند تکاملی بیداری اسلامی، باید به اشتراکات فراوان سیاسی و فرهنگی میان ایران به‌عنوان عامل و جنبش‌های سیاسی به‌عنوان محرک‌های متأثر توجه داشت؛ الف) عقیده مشترک: انقلاب اسلامی همانند سایر مسلمین جهان به وحدانیت (الله) و نبوت پیامبر اکرم (ص)، حقانیت قرآن کریم و عظمت کعبه که قبله واحد مسلمین است معتقد است؛ ب) دشمن مشترک: که همان استکبار جهانی به سرکردگی امریکا و اسرائیل است؛ ج) هدف مشترک: انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی معاصر، خواهان استقرار حکومت اسلامی هستند؛ د: وحدت‌گرایی: انقلاب اسلامی به تأسی از اسلام ناب محمدی (ص) هیچ تفاوتی میان مسلمانان سیاه‌وسفید، اروپایی و غیراروپایی قائل نیست، و تلاش کرده از طریق ایجاد دارالتقرب فرق اسلامی، برپایی روز قدس، برگزاری هفته وحدت و... باعث اتحاد هر چه بیشتر مسلمانان شود؛ ه- مردم‌مداری: مردم‌گرایی انقلاب اسلامی، عامل دیگری در گسترش انقلاب و پذیرش آن از سوی ملت‌های مسلمان بوده است. (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۳: ۸-۱)

اما مهم‌ترین سازه پارادایم مقاومت در بیداری اسلامی، انقلاب اسلامی است، زیرا انقلاب اسلامی به‌عنوان یک «دال متعالی معنابخش» و یک پدیده و فرایند در جریان (Phenomenon in Process) قادر شد در دهه‌های پایانی قرن بیستم، قرنی که از آن به عصر پایان ایدئولوژی‌ها و پایان تاریخ تعبیر می‌شد، بسان موجی خروشان بر اندیشه‌ها و نظریه‌های مادی‌گرایانه شرقی و غربی فروآید و با ایجاد هویتی معناساز و معنابخش به نفی تنوعات هویتی در جامعه پیشاتقلابی ایران در قالب نظیر غرب‌گرایی، ایران‌شهری، باستان‌گرایی، شبه مدرنیزاسیون، سوسیالیسم و کمونیسم پردازد. (قرلسفلی و فرخی، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۴۰)

۴-۳-۴. تضعیف مشروعیت صهیونیسم

یکی از محدودیت‌های جدی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی، عدم مشروعیت این کشور از طرف گروه‌های مقاومت و همسایگان عرب آن است. از ابتدای تشکیل رژیم صهیونیستی، همواره دو نوع سیاست خارجی در این کشور اتخاذ شده است که عبارت‌اند از: سیاست خارجی کنشی یا تهاجمی و سیاست خارجی واکنشی یا تدافعی. سیاست خارجی رژیم صهیونیستی، دارای اهدافی مانند «به دست آوردن مشروعیت، کاستن از فشار افکار عمومی منطقه، تضعیف جریان مقاومت و روی‌کارآمدن حکومت‌های طرف‌دار غرب در جهان عرب» است. (آجرلو و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۰۰-۹۰)

انقلاب اسلامی با تبیین اینکه «اسلام راه حل و جهاد وسیله اصلی است» به مبارزات مردم فلسطین و انتفاضه‌ی آنان جنبه‌ای فراملی بخشید و مبارزه با رژیم صهیونیستی را جهانی کرد. اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به‌عنوان روز جهانی قدس از سوی امام خمینی، شش ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان از عمق توجه ایران اسلامی به مسئله فلسطین و اعتقاد به حمایت از مبارزات آنان داشت. درواقع، با پذیرش نمادها و شعارهای انقلاب اسلامی به‌عنوان اصول اساسی جهاد از سوی گروه‌های اصولگرای اسلامی و تأکید آنان بر شهادت، فداکاری و سلحشوری در راه هدف، انقلاب اسلامی توانست نقش خود را در جهانی کردن مسئله فلسطین و تعمیق مبارزات آزادی‌بخش اسلامی در فلسطین، مبارزه با صهیونیسم را ابعاد جهانی بخشد. (نوروزی، ۱۳۹۱: ۴۹) بنابراین، به‌طور خلاصه و مجمل در جدول زیر، تأثیرات مبانی سه نسل متفاوت از قدرت انقلاب اسلامی، بر استحکام و قوام مقاومت اسلامی در غرب آسیا آورده خواهد شد.

جدول ۲. تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر هندسه قدرت مقاومت اسلامی در منطقه غرب آسیا

ایستادگی و مبارزه در برابر نظام نومحافظه‌کاری در غرب آسیا	تأثیر قدرت مادی انقلاب بر هندسه قدرت مقاومت اسلامی	اقدامات انقلابی مستقیم و جهت‌گیری‌های عملی سیاست خارجی در برابر نظام نومحافظه‌کاری	۱. حمایت مادی از محور مقاومت سنتی (فلسطین و لبنان) ۲. حمایت مادی از جنبش‌های مردمی جدید (حشد الشعبی) ۳. حمایت مادی و مستشاری از عراق و سوریه در برابر داعش
تأثیر قدرت نهادی انقلاب بر هندسه قدرت مقاومت اسلامی	عدم تعهد نهادی به نظام نومحافظه‌کاری و تلاش برای برقراری حکومت جهانی اسلام	۱. نفی نظام دوقطبی ۲. نقش مؤثر در ایجاد سازمان‌های مستقل اسلامی ۳. تقویت نهادی جنبش غیر متعهدا و جنبش‌های آزادی‌بخش	
تأثیر قدرت مولد انقلاب بر هندسه قدرت مقاومت اسلامی	نتایج غیرمستقیم، مولد و زایای راهبرد جمهوری اسلامی در برابر نظام نومحافظه‌کاری	۱. گسترش چهار مقاومت ۲. رواج پارادایم کربلا ۳. خودآگاهی سیاسی ۴. تضعیف مشروعیت صهیونیسم	

۵. نتیجه‌گیری

وجه مشخصه نظریه‌های اسلامی در روابط بین‌الملل، مقاومت آن‌ها در برابر نظریه‌های غربی در این دیسپلین است. از منظر نظریه‌های اسلامی سیاست بین‌الملل، برخلاف نظریه‌های غربی مبارزه برای تأمین عدالت و سعادت انسان و جامعه بشری است. هدف در روابط بین‌الملل کسب حداکثر قدرت، امنیت و رفاه مادی صرف نیست، بلکه غایت اصلی تأمین عدالت، سعادت و تعالی در راه رسیدن به حق تعالی است؛ بنابراین، انقلاب اسلامی مجال آن را فراهم کرد تا نظریه مقاومت

اسلامی در روابط بین‌الملل مقوم عملیات «مقاومت اسلامی» شود، زیرا قانون اساسی و سیاست خارجی منبعث انقلاب، جهانگرایانه است؛ چون سعادت و رهایی را نه تنها برای خود، بلکه برای مردم جهان طلب می‌کند (اصل ۱۵۴ قانون اساسی) امت‌محورانه است، زیرا به دنبال وحدت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان اسلام است (اصل ۱۱ قانون اساسی) و در تعارض آشکار با سیستم دولت ملت حاکم بر جامعه بین‌المللی معاصر و نیز قواعد حاکم بر ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل است. انقلابی است؛ چون شالوده‌شکن، واساز و مواجهه‌جویانه است و در پی دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر است (اصل ۱۵۲ قانون اساسی). (صادقی، ۱۳۹۳: ۳۰)

در مقابل، نظام نومحافظه‌کار حاکم بر سیاست بین‌الملل برای فشار بر ایران و تطبیق سیاست‌های این کشور با قواعد مورد نظر خود، از راهبردهای مختلفی استفاده می‌کند که عبارت‌اند از: حمایت از عراق علیه ایران در طول جنگ تحمیلی، اعمال انواع مختلف تحریم‌ها، بلوکه کردن تمامی دارایی‌های بانک مرکزی و دولت ایران در ایالات متحده، جلوگیری از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای، ایران‌هراسی، ایجاد رقابت تسلیحاتی در منطقه، حضور نیروهای نظامی امریکا و ناتو در کشورهای همسایه و گسترش و حمایت از افراط‌گرایی سنی و تروریسم در منطقه.

این مهم فقط مختص به جمهوری اسلامی ایران نیست. به عبارتی دقیق، نظام نومحافظه‌کاری به دلیل اهمیت ژئواستراتژیکی (در نظر داشت منافع راهبردی اسرائیل در مجاورت کشورهای مسلمان) ژئوپلیتیکی (حوزه نفوذ چین و روسیه) ژئوآکونومیکی (وجود منابع عظیم فسیلی) و ژئوکالچر (جذابیت فرهنگی اسلام در برابر سرمایه‌داری) منطقه غرب آسیا به سرکوب جریان‌های تجدیدنظرطلب اعم از دول (ایران)، ملل (بحرین، مصر، عربستان) و جنبش‌ها (حماس در فلسطین، حزب‌الله در لبنان) می‌پردازد.

از این رو، جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول و سازه‌های اصلی انقلاب که مقاومت در برابر نظام سلطه (نومحافظه‌کاری) از مهم‌ترین ارکان آن است، از سه طریق هندسه قدرت مقاومت در غرب آسیا را تحت تأثیر قرار داده است. اول آنکه بر اساس مبانی مادی قدرت به تقویت پایه‌های مقاومت در لبنان و در پی آن حمایت مادی و معنوی از جنبش‌های اسلامی در منطقه نظیر جنبش جهاد اسلامی حماس پرداخت. ضمن اینکه در جریان جنگ عراق علیه داعش تجربیات زیادی (مادی و معنوی) در اختیار نیروی بسیج مردمی (حشد الشعبی) عراق گذاشت.

دوم، جمهوری اسلامی به واسطه تلاش برای اتحاد و ائتلاف با جنبش‌ها و تشکل‌های غیردولتی سعی دارد تا مبارزه با راهبردهای نظام نومحافظه‌کاری در غرب آسیا را نهادینه (نهاده‌سازی قدرت) کند. این امر مستلزم نشان دادن استقلال ایران از قدرت‌های بزرگ و حمایت از تجدیدنظرطلبان بود. از این رو جمهوری اسلامی به‌طورکلی استقبال زیادی از جنبش غیرمتعهدها داشته است. گفتمان مقاومت انقلاب اسلامی باعث تغییر رویکرد بسیاری از جنبش‌های مختلف

در کشورهای منطقه شد؛ به طوری که بسیاری از این جریان‌ها به شکل نهادی و سازمان‌یافته به مبارزه علیه نظام حاکم در کشور خود می‌پردازند. دست‌آخر ارزش‌ها و بنیان‌های اعتقادی مقاومت (گسترش هنجار مقاومت، خودآگاهی سیاسی، رواج فرهنگ شهادت و تضعیف مشروعیت صهیونیسم) در گفتمان انقلاب اسلامی، تحولی عظیم در حوزه مقاومت اسلامی ایجاد کرد. به عبارت دیگر، رشد و نضج اندیشه انقلاب درباره ابعاد معنایی مقاومت اسلامی تا حدی گسترش‌یافته که در کشورهای غرب آسیا نهادینه شده است (قدرت مولد). در پایان پیشنهاد می‌شود محققان، تأثیر انقلاب اسلامی ایران را در تغییر و دگرگونی هندسه قدرت مقاومت در برابر نظام نومحافظه‌کاری در کشورهای افریقایی و امریکای جنوبی را بررسی و تحلیل کنند. همچنین این امر قابلیت انجام بر روی اهداف و عملکرد سازمان‌ها، جنبش‌ها و حرکت‌های مردمی را نیز داراست.

کتاب‌نامه

الف- کتب

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
۲. بزرگی، وحید، ۱۳۷۷، دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل، تهران: نشر نی.
۳. پولادی، کمال، ۱۳۸۸، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (قرن بیستم)، تهران: نشر مرکز.
۴. قوام، سید عبدالعلی، ۱۳۹۳، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۵. موسوی، سید محمد، ۱۳۸۴، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، تهران: دانشگاه پیام نور.
۶. نوروزی، محمدجواد، ۱۳۹۱، دست در دست صبح، انقلاب اسلامی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
۷. هینبوش، ریموند؛ احتشامی، انوشیروان، ۱۳۸۲، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه علی گل محمدی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب- مقالات

۸. آجرلو، حسین؛ دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۴)، «تحلیل راهبردی تحقق آرمان فلسطین در پرتوی بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال افریقا»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۳، شماره ۶، صص، ۱۱۰-۸۳.
۹. آدمی، علی؛ کشاورز مقدم، الهام، (۱۳۹۴)، «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۴، شماره ۱۴، صص، ۱۹-۱.
۱۰. اسلامی، محسن، (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی در اسلام»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، شماره ۳، صص، ۶۳۶-۶۱۱.

۱۱. افتخاری، اصغر، (۱۳۹۴)، «الزامات راهبردی انقلاب اسلامی برای علم سیاست»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۴، شماره ۱۷، صص، ۳۹-۵۰.
۱۲. برزگر، ابراهیم؛ حسینی، سید محمدصادق، (۱۳۹۲). «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۰، شماره ۳۳، صص، ۱۸۷-۱۷۳.
۱۳. پوستینچی، زهره؛ متقی، ابراهیم، (۱۳۹۰)، «زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱، شماره ۱، صص، ۹۷-۱۲۹.
۱۴. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ احمدی‌پور، زهرا؛ بویه، چمران، (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی و پیدایش ژئوپلیتیک جدید ایران»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۵، صص، ۱-۲۳.
۱۵. خبرنگار، تحلیل‌گر امریکا، (۱۳۹۳)، «تروریسم در خاورمیانه محصول اشتباهات بی‌پایان امریکا»، شماره ۹۲.
۱۶. درخشه، جلال؛ محمدی، علیرضا، (۱۳۹۱)، «بررسی تکلیف‌گرایی دینی انقلاب اسلامی ایران بر مقاومت اسلامی حزب‌الله لبنان»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ۱، شماره ۱، صص، ۲۲۱-۲۴۶.
۱۷. دهشیری، محمدرضا، (۱۳۸۳)، «بررسی مقایسه‌ای راهبرد امنیتی ایالات متحده و اتحادیه اروپایی در خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۱۲، شماره ۴۸، صص، ۱۱۳-۱۴۶.
۱۸. رضایور، حسین، (۱۳۹۳)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۷، صص، ۱۴۱-۱۵۸.
۱۹. سیمبر، رضا؛ موسوی، سید نظام‌الدین؛ قاسمیان، روح‌الله، (۱۳۹۳)، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر خیزش‌های مردمی در جهان عرب»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۳، شماره ۱۱، صص، ۱-۱۷.
۲۰. شفیع‌ی، نوزر؛ قلیچ‌خانی، غلامرضا، (۱۳۸۹)، «تبیین تأثیر رادیکالیسم اسلامی بر روابط ایران و پاکستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال ۱۱، شماره ۴۲، صص، ۱۲۷-۱۵۸.
۲۱. صادقی، سید شمس‌الدین، (۱۳۹۳)، «انقلاب اسلامی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی شماره ۳۸، صص، ۲۵-۴۶.
۲۲. قادری کنگاوری، روح‌الله، (۱۳۹۲)، «نظریه مقاومت در روابط بین‌الملل؛ رویکرد ایرانی-اسلامی نفی سبیل و برخورد با سلطه»، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۱، شماره ۸۲، صص، ۲۴۸-۱۹۱.

۲۳. عسگر خانی، ابومحمد؛ جانباز، دیان؛ عباسزاده مرزبالی، محسن، (۱۳۸۸)، «پسامدرنیته و واکاوی دولت ملی دارای حاکمیت در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، صص، ۳۲۰-۲۹۱.

۲۴. قزلسفلی، محمدتقی؛ فرخی، سمیه، (۱۳۹۲)، «پارادایم مقاومت و بیداری اسلامی در پرتو تحولات شمال آفریقا و خاورمیانه»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۲، صص، ۱۶۰-۱۳۹.

۲۵. موسوی شفاپی، سید مسعود، (۱۳۸۸)، «نومحافظه‌کاری و هژمونی امریکا (تحول هژمونی امریکا در عصر نومحافظه‌کاران)»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۱، شماره ۲، صص، ۱۵۱-۱۱۹.

۲۶. موسوی نژاد، محمدجواد؛ حسین‌پور، نادر، (۱۳۸۷)، «اثر اندیشه‌های لئو اشتراوس بر نومحافظه‌کاری و نمودهای آن در سیاست خارجی امریکا»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۵۰، صص، ۵۱-۳۶.

۲۷. معین‌آبادی، حسین؛ روح‌الله، سبزی. (۱۳۹۴). «تحلیل بازتاب انقلاب اسلامی ایران در عراق بر اساس نظریه پخش»، نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۴، شماره ۱۳، صص، ۷۰-۴۷.

۲۸. میلانی، جمیل؛ اسماعیلی، محمدتقی، (۱۳۹۳). «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر پاکستان»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۸، صص، ۶۴-۴۷.

۲۹. واعظی، محمود، (۱۳۸۹)، «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی امریکا»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۲، شماره ۶، صص، ۶۴-۴۷.

ج- اینترنتی

۳۰. پایگاه تحلیلی خبری پیراسته، (۱۳۹۴/۱۱/۲۲)، «بسیج مردمی عراق (حشد الشعبی) چیست؟»،

www.pirastefar.ir/?p=4973

۳۱. خبرگزاری آنا، (۱۳۹۳/۱۱/۱۷)، «النه‌ار: امریکا، خاورمیانه را به ایران واگذار خواهد کرد»، ana.ir/news/11011www.

۳۲. خبرگزاری صداوسیما، (۱۳۹۳/۰۳/۱۳)، «در خاطرات کلینتون افشا شد؛ نقش امریکا در ظهور داعش»،

www.iribnews.ir/NewsBody.aspx?ID=54141

۳۳. خبرگزاری فارس، (۱۳۹۳/۰۶/۱۹)، «اسناد قطعی رابطه امریکا با داعش»، www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930618001170

د- انگلیسی

34. Barnett, Michael and Duvall, Raymond, (2005), "Power in International Politics", **International Organization**, pp, 39-57.

35. Berenskoetter, Felix, (2007), "Thinking about power", in **Power in World Politics**, Edited by Berenskoetter, Felix and Williams, M.J. published in the USA and Canada by Routledge.
36. Buzan, Barry, (2009), "Why is there no non-Western international relations theory?", in **Non-Western International Relations Theory**, London and New York: Routledge Taylor and Francis Group.
37. Dunne Tim, Hansen Lene and Wight Colin, (2013), "The Ends of International Relations Theory", **European International Relations**, DOI: 10.1177/1354066113495485.
38. Hoffmann, Stanley, (1977), "An American Social Science: International Relations", **Daedalus**, Vol. 106, No. 3, Discoveries and Interpretations: Studies in Contemporary Scholarship, Volume I, pp. 41-60.
39. Sylvester, Christine, (2013), "Experiencing the end and afterlives of International Relations/theory", **European Journal of International Relations**, DOI: 10.1177/1354066113494322.